



شیوه‌شناسی پاسخ‌گویی به سؤالات و شبهات دینی - 1 - اهمیت پرسشگری؛ پاسخگویی و روش‌شناسی

پدیدآورده (ها) : محمدی، رضا

میان رشته ای :: پیام :: پاییز 1390 - شماره 107

از 20 تا 35

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/916280>

دانلود شده توسط : مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه-کتابخانه ایت‌الله بروجردی
تاریخ دانلود : 29/04/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است. بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تالیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می‌باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می‌باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

رضا محمدی *

شیوه‌شناسی پاسخ‌گویی به سؤالات و شبهات دینی (۱)

اهمیت پرسشگری؛ پاسخ‌گویی و روش‌شناسی

* استاد حوزه و دانشگاه.



علم گنجینه‌هایی است که کلیدهای آن پرسش است. پس بپرسید - رحمت خدا بر شما باد - که با این کار چهار نفر اجر می‌برند: پرسشگر، پاسخگو، شنونده، و دوست‌دار آنان.

بحث پرسش و پاسخ، و پاسخ‌دهی به شبهات و پرسش‌ها همیشه در فضای علم و معرفت وجود داشته است، و در منابع و متون قدیمی به صورت‌های مختلف مشاهده می‌شود. مثلاً به صورت «ان قلت»، «قلت» و یا به شکل «سؤال مقدر» و... ولی آنچه کمتر مورد توجه بوده است، و اکنون نیز تا حدی چنین است، موضوع «شیوه‌شناسی پاسخ‌دهی» و «روش‌های

پاسخ‌دهی» است، یعنی علما و دانشمندان به جای آن که به مخاطب شیوه ماهی‌گیری بیاموزند، به او ماهی داده‌اند. این نوشتار بیشتر در صدد کشف و ارائه اصول و آداب و روش‌های پاسخ‌دهی است.

برای اثبات اهمیت بحث می‌توان از منظرهای گوناگون به آن نگریست؛ از منظر عقل، نقل، علم و تجربه و... چنان که در اینجا سه عنوان باید مورد توجه باشد: پرسشگری، پاسخ‌دهی، و شیوه‌شناسی و برای رعایت اختصار برای روشن شدن هر یک از این عناوین تنها به نقل آیات و روایاتی بسنده می‌شود.

اهمیت پرسشگری

آیات و روایات فراوانی به اهمیت پرسشگری و شیوه آن پرداخته است از جمله:

۱. وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَسَأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (نحل: ۴۳)
و پیش از تو، به رسالت نفرستادیم مگر مردانی را که به آنها وحی می‌فرستادیم، پس اگر خود نمی‌دانید از اهل ذکر بپرسید.

۲. در قرآن کریم آیات فراوانی وجود دارد که با واژه «یسألونک» شروع می‌شود (نگاه کنید: بقره: ۱۸۹، ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۲ و مائده ۴ و اعراف ۱۸۷ و انفال ۱ و اسراء ۸۵ و کهف ۸۳ و طه ۱۰۵ و...) که این امر حکایت از اهمیت پرسش و پاسخ دارد.

۳. امام صادق علیه السلام فرمود: «انما يهلك الناس لانهم لا يسألون» مردم فقط به سبب نپرسیدن به هلاکت می‌رسند.

۴. امیرالمؤمنین علیه السلام بارها می‌فرمود: «سلونی قبل ان تفقدونی» قبل از اینکه مرا نیابید از من بپرسید.

۵. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «حسن السؤال نصف العلم»^۱ خوب پرسیدن نصف علم است.

۶. در فرمایش دیگری فرمود: «حسن المسألة نصف العلم»^۲ خوب پرسیدن نصف علم است.

۷. و باز فرمود: «العلم خزائن ومفاتيحها السؤال، فاسألوا رحمكم الله فانه يوجر اربعة، السائل، والمتكلم،



والمستمع، والمحِبُّ لهم»^۳ علم گنجینه‌هایی است که کلیدهای آن پرسش است. پس بپرسید - رحمت خدا بر شما باد - که با این کار چهار نفر اجر می‌برند: پرسشگر، پاسخگو، شنونده، و دوست‌دار آنان.

۸. عن الصادق عليه السلام ان رجلاً من الصحابة كان في غزوة فأصابته جراحة (شجة في رأسه) فاحتلم ليلاً وأراد أن يغتسل - احتلم وخاف ان اغتسل ان يتضرر - فسأل فقالوا له: لا نرى لك إلا أن تغتسل، فاعتسل فمات، فلما علم بذلك النبي صلى الله عليه وآله قال: قتله قتلهم الله، الا سألو إذا لم يعلموا، فانما شفاء العي السؤال.^۴

در داستانی که از امام صادق عليه السلام نقل شده می‌خوانیم: در یکی از غزوه‌های رسول خدا صلى الله عليه وآله مجروحی جنب شد. مردم به او گفتند باید غسل کنی او غسل کرد و چون آب برایش ضرر داشت از دنیا رفت. وقتی خبر به پیامبر صلى الله عليه وآله رسید، آن حضرت فرمود: او را کشتند. خدایشان بکشد. چرا نپرسیدند. این داستان بهترین درس را به ما می‌آموزد یعنی به خاطر نپرسیدن و پاسخ ناصحیح دادن به سؤالات مردم نه تنها ممکن است باعث ضررهای جبران‌ناپذیر شویم بلکه ممکن است مورد نفرین اولیای الهی هم قرار بگیریم.

با نگاهی به تاریخ نیز به این نکته پی می‌بریم که در جوامعی که پرسشگری رواج داشته علوم و دانش‌ها به سرعت رواج یافته ولی در جوامعی که این مطلب رواج نداشته و به جای برخورد علمی با پرسشگران غالباً جوان و جوای حقیقت با آنان برخورد فیزیکی و حذفی شده نه تنها علوم پیشرفتی نداشته بلکه شاهد افول و سقوط علم و دانش بوده‌ایم.

در تاریخ صدر اسلام و ایران در قرون اولیه که به لحاظ علمی بیشترین پیشرفت وجود داشت و به آن «دوران طلایی فرهنگ و تمدن اسلامی» گفته می‌شود، سؤال کردن آزاد بود، و این مطلب باعث رشد همه جانبه علوم اسلامی و حتی غیر اسلامی شد. قوی‌ترین کتاب‌های کلامی در آن زمان نوشته شده است. بزرگان شیعه و در رأس آنان امامان شیعه در آن زمان با تمام ارباب ادیان مختلف بحث کرده و به سؤالات آنها پاسخ می‌دادند. جلسات مناظره‌ای که از امامان شیعه و نیز کتاب‌های پاسخ به سؤالات و شبهاتی که شیخ مفید و سایر بزرگان شیعه نوشته‌اند شاهدهی بر این مدعاست. در بین پیروان ائمه عليهم السلام نیز بهترین و دانشمندترین یاران آنان پرسش‌های فراوانی از امامان می‌کردند. به عنوان نمونه زرارة بن /عین یکی از بزرگ‌ترین اصحاب است که بیشترین پرسش‌ها را از امام باقر عليه السلام و امام صادق عليه السلام کرده است. او در بسیاری از مسائل از ائمه به‌ویژه از امام صادق عليه السلام سؤال کرده، و از جانب ائمه نیز این گونه پرسش‌ها همواره با تشویق مواجه شده است. از بسیاری پرسش‌های زرارة قواعد و ابواب فقهی گشوده شده است به نحوی که اگر نمی‌پرسید، قطعاً ما از بسیاری از معارف اهل بیت عليهم السلام دستمان کوتاه بود. رویه علما و دانشمندان بزرگ نیز همواره چنین بوده که آنان در زمان تحصیل از پرسشگران به نام بوده‌اند



بر عالمان برجسته فرض است که نه تنها از پرسشگری استقبال کنند بلکه زمینه‌های آن را در مساجد و محافل ایجاد کنند.

و پس از رسیدن به مقامات علمی نیز همیشه از پرسشگری استقبال کرده‌اند. خلاصه اینکه پرسشگری مسئله‌ای نیست که بتوان آن را رد کرد یا با آن مبارزه کرد. چنان که پرسشگری یکی از بهترین راه‌های تعلیم، تعلم و ارتباط است پس بر عالمان برجسته فرض است که نه تنها از پرسشگری استقبال کنند بلکه زمینه‌های آن را در مساجد و محافل ایجاد کنند.

نکته‌ای که در پایان تذکر آن لازم است اینکه با اینکه

پرسشگری دارای اهمیت زیادی است در عین حال در برخی موارد پرسیدن ممنوع است که در فصل مربوط به انواع پرسش‌ها به آن خواهیم پرداخت.

اهمیت پاسخ‌دهی

شکی نیست که پرسش وسیله و مقدمه فهمیدن است و اگر در اسلام بر سؤال کردن تأکید شده به خاطر این است که سؤال کردن مقدمه فهمیدن و پاسخ دادن است چون به همان ادله‌ای که پرسشگری مهم است، پاسخ‌دهی هم مهم بلکه اهم است، اصولاً پرسش مقدمه پاسخ است. خداوند قبل از آن که از نادانان برای آموختن عهد بگیرد از دانایان عهد گرفته است که بیاموزند.^۵ در زیر روایاتی چند که بیانگر اهمیت پاسخ‌دهی است نقل می‌شود:

۱. سیره عملی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امامان عَلَيْهِمُ السَّلَام نیز پاسخ‌دهی بوده آنان نه تنها شخصا به سؤالات پاسخ می‌دادند بلکه ثواب‌های زیادی که خداوند برای پاسخ‌گویان قرار داده است را بازگو کرده‌اند و از اهل اطلاع از اصحاب خود می‌خواستند پاسخگوی مردم باشند.

۲. امام عسکری عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: زنی نزد حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام آمد و گفت: مادر ناتوانی دارم که بعضی از مسائل نماز برای او مورد سؤال قرار گرفته است و مرا نزد تو فرستاده تا سؤال نمایم، آن حضرت پاسخ او را داد، دوباره پرسید پاسخ شنید، مرحله سوم پرسید باز پاسخ شنید، تا ده سؤال مطرح کرد و پاسخ خود را دریافت کرد، در اینجا از پرسش‌های زیادی که پرسیده بود خجالت کشید و گفت: ای دختر پیامبر به زحمت افتادی، آن حضرت فرمود: سؤالات را مطرح کن سپس حضرت این مثال را برای زن بیان کرد: اگر کسی یک روز اجیر شود تا بار سنگینی را بالای بام ببرد و مبلغ یکصد هزار دینار (سکه طلا) دریافت کند آیا حمل این بار برایش مشکل است؟ زن گفت: خیر. حضرت فرمود: پاداشی که من به خاطر



هر مسئله‌ای که به تو پاسخ داده‌ام دریافت کرده‌ام بیشتر از این است که بین زمین تا عرش (آسمان) از لؤلؤ پرشود. پس سزاوارتر است که خسته نشوم. از پدرم شنیدم که می‌فرمود: دانشمندان شیعه در روز قیامت که محشور می‌شوند به اندازه کثرت علومشان و جدیتشان در ارشاد بندگان خداوند، خلعت‌های کرامت بر آنان می‌پوشانند، تا آنجا که بر بعضی از آنان میلیون‌ها خلعت نور پوشانده می‌شود. سپس منادی پروردگاران ندا می‌کند: ای کسانی که یتیم‌های آل محمد را کفالت و سرپرستی کردید و آنان را حفظ و نگهداری کردید در زمانی که از پدرانشان یعنی امامانشان دور شده بودند؛ اینان شاگردان شما و یتیم‌هایی هستند که شما آنان را کفالت کردید و نگهداری نمودید پس خلعت‌های علمی که در دنیا به آنان آموختید را بر آنان بیوشانید سپس بر هر یک از این یتیمان (دانش‌آموختگان) به اندازه دانشی که آموخته بودند خلعت پوشانده می‌شود تا جایی که بر برخی از این یتیمان (دانش‌آموختگان) یکصد هزار خلعت پوشانده می‌شود و همین‌طور دانش‌آموختگان نیز بر کسانی که از آنان علم آموخته‌اند خلعت‌های این‌چنینی می‌پوشانند. سپس خداوند متعال می‌فرماید بر این دانشمندان که کافل یتیمان (آل محمد بودند) برگردانید تا خلعت‌های آنان کامل شود و آن را چندین برابر کنید. پس آنچه قبل از آن داشتند کامل می‌شود و خداوند چندین برابر می‌کند برای معلمان و متعلمانی که از این معلمان دانش آموخته‌اند. سپس حضرت فاطمه علیها السلام ادامه داد: ای بنده خدا، رشته‌ای از آن خلعت‌ها یک میلیون بار از آنچه خورشید بر آن تابیده برتر است.

۳. در روایتی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم:

عُلَمَاءُ شِيعَتِنَا مُرَابِطُونَ بِالْتَّغْرِ - الَّذِي يَلِي إِبْلِيسَ وَ عَفَارِيَّتَهُ يَمْنَعُوهُمْ عَنِ الْخُرُوجِ عَلَى ضُعَفَاءِ شِيعَتِنَا وَعَنْ أَنْ يَتَسَلَطَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ وَ شِيعَتُهُ التَّوَّاصِبُ أَلَا فَمَنْ انْتَصَبَ لِذَلِكَ مِنْ شِيعَتِنَا كَانَ أَفْضَلَ مِمَّنْ جَاهَدَ الرُّومَ وَ التُّرِكَ وَ الْخَزَرَ أَلْفَ أَلْفٍ مَرَّةً لِأَنَّهُ يَدْفَعُ عَنْ أَذْيَانِ مُحِبِّينَا وَ ذَلِكَ يَدْفَعُ عَنْ أَبْدَانِهِمْ

از امام صادق علیه السلام نقل است که فرموده: علمای شیعه ما همچون مرزداران، مانع یورش شیاطین به شیعیان ناتوان شده، و جلوی غلبه ناصبان شیطان صفت را می‌گیرند. پس بدانید هر که این گونه در مقام دفاع از شیعیان ما برآید فضیلتش از جهادکننده با روم و ترک و خزر، هزاران بار بیشتر است، زیرا آن از کیش پیروان ما دفاع می‌کند و این از جسم آنان.^۶

۴. از امام کاظم علیه السلام نقل است که فرموده: فقیهی که در پی نجات یتیمی از ایتام ما - که نه ما را دیده و نه به ما دسترسی دارد - برآید، و او را در حدّ نیازش آموزش دهد، «تحمّل این یک فقیه» بر ابلیس سخت‌تر از هزار عابد است. زیرا فرد عابد فقط برای نجات خودش تلاش می‌کند، ولی فقیه علاوه بر خود

به فکر تمام بندگان خدا می‌باشد، تا آنان را از دست ابلیس و یارانش نجات دهد، به همین خاطر «مقام او» نزد خداوند از هزار هزار زن و مرد عابد برتر است.

۵. از فرازهای برجسته در سیره عملی پیشوایان دینی، پاسخ دهی به سؤالات و شبهات دینی است چنان که طبرسی در مقدمه کتاب خود، به نکته مهمی، که سبب نگارش کتاب احتجاج شده است، اشاره کرده می‌نویسد: گروهی از اصحاب، جدال صحیح را ترک کرده و مخالف سیره پیامبر ﷺ و ائمه اطهار دانسته‌اند و گمان برده‌اند که پیشوایان دین، نه خود، اهل مناظره بوده‌اند و نه به شیعه اجازه جدال داده‌اند. این توهم، موجب آن گردیده که به تألیف این کتاب مبادرت ورزم و پارهای از گفت و گوهای آنان را با اندیشمندان مخالف گردآوری کنم. البته ائمه، ناتوانان از بحث و مناظره را از ورود به معرکه نهی کرده‌اند.^۷

امامان شیعه علاوه بر پاسخ‌دهی به سؤالات و شبهات، دانشمندانی تربیت کردند که با قدرت و توان چشمگیری، در میدان‌های بحث و گفت و گو حاضر می‌شدند و به سؤالات پاسخ داده از مبانی مکتب، دفاع عالمانه می‌کردند. که *ابان بن تغلب، حمران بن اعین، مؤمن الطاق، هشام بن حکم* از جمله آنان هستند. امامان از آن دسته از یارانشان که توان پاسخ‌دهی به سؤالات و شبهات را داشتند می‌خواستند که با دیگران مباحثه کنند و به سؤالات و شبهات پاسخ دهند. به عنوان نمونه امام صادق علیه السلام به ابان بن تغلب فرمود: در مسجد مدینه بنشین و برای مردم فتوا نقل کن من دوست دارم در یارانم مانند تو را ببینم. چنانکه امام کاظم علیه السلام به محمد بن حکیم دستور داد که در مسجد پیامبر بنشیند و با مردم مدینه به بحث و مناظره بپردازد.^۸ و این امر روش عالمان خدا جوی در طول تاریخ تشیع بوده است. پرسش‌های پرسش‌گران درباره عقاید باورها و ارزش‌های اسلامی سبب شده علمای حوزه برای پاسخ‌دهی به این پرسش‌ها دامن همت به کمر بزنند. بخشی مهم از کتاب‌های کلامی و فقهی در پاسخ بر پرسش‌های مردم و یا در پاسخ شبهه‌های مخالفان نوشته شده است. کتابهای ارزنده‌ای چون کافی، مسبوط، غیبت نعمانی و... همگی در پاسخ به برخی از پرسش‌ها و شبهات نگاشته شده است. در عصر متأخر این سیر شتاب بیشتری به خود گرفته است. دانشمندان شیعه گاه در پاسخ به یک سؤال و یا شبهه سال‌ها عمر گرانبهای خود را صرف کرده‌اند. نویسنده «ریحانة الادب» در سبب تألیف الذریعة می‌نویسد: «علت تألیف الذریعة کار جرجی زیدان مورخ معروف بود. او بدون غرض و یا با غرض در کتاب مشهور خود «تاریخ آداب اللغة العربیة» درباره شیعه سخنی بدین مضمون گفته است: «شیعه طایفه‌ای بود کوچک و آثار قابل اعتنایی نداشت و اکنون شیعه‌ای در دنیا وجود ندارد» پس از آن، شیخ آقا بزرگ و دو هم‌ردیف و دوست علمی‌اش سید حسن صدر و شیخ محمد حسین کاشف الغطاء هم پیمان شدند تا هر یک در

از منظر امام نه تنها حوزه‌ها باید به سؤالات و شبهات پاسخ دهند بلکه «حوزه‌ها باید نبض تفکر حال و آینده جامعه را به دست داشته باشند.»

باب معرفی شیعه و فرهنگ غنی تشیع کاری را بر عهده گیرند.

قرار شد علامه سید حسن صدر درباره حرکات علمی شیعه و

نشان دادن سهم آنان در تأسیس و تکمیل علوم اسلامی تحقیق

کند. ثمره کار او کتاب «تأسیس الشيعة لعلوم الاسلام» شد. اما

علامه شیخ محمد حسین کاشف‌الغطاء قرار شد کتاب «تاریخ

آداب اللغة العربية» جرجی زیدان را نقد کند. و اشتباهات وی را

باز گوید. و این کار را کرد و نقدی جامع و علمی بر هر چهار جلد

کتاب جرجی زیدان نوشت و مطالب مشتبه را به اصول اصلی آنها بازگردانید و مؤلف را به اشتباهات و

خطاهایش حتی خطاهایی املائی متوجه کرد. اما شیخ آقا بزرگ از میان این سه یار علمی متعهد شد

فهرستی برای تألیفات شیعه بنویسد که ثمره کار او کتاب «الذريعة» شد.

کتاب تنزیه الامّه را میرزای نائینی در جواب شبهه‌هایی نوشت که شماری به مشروطیت وارد کرده

و آن را غیر اسلامی می‌خواندند. حضرت امام خمینی در پاسخ به شبهه‌های حکمی‌زاده در کتاب اسرار

هزار رساله، کتاب ارزشمند کشف‌الاسرار را نوشت و برای این کار دو ماه همه فعالیت‌های علمی و فقهی

خود را تعطیل کرد. امام در پیام به شورای مدیریت حوزه علمیه قم گوید:

ان شاءالله با کمک همه دست‌اندرکاران امور حوزه بتوانید پاسخگوی سؤالات جهان اسلام شوید.^۹

از منظر امام نه تنها حوزه‌ها باید به سؤالات و شبهات پاسخ دهند بلکه «حوزه‌ها باید نبض تفکر حال

و آینده جامعه را به دست داشته باشند.»^{۱۰}

آیا بدون شناخت شبهات و بدون آمادگی لازم برای پاسخ‌دهی به شبهات و سؤالات می‌توان ادعا

کرد نبض تفکر حال و جامعه به دست روحانیت است.

اهمیت روش‌شناسی

برای دستیابی به مقصود و رسیدن به هدف در هر کاری و هر راهی شناخت راه و روش کار از

مقدمات ضروری است. که بدون آن حصول نتیجه امری بس دشوار، بلکه گاهی محال می‌شود.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «العامل علی غیر بصیرة کالسائر علی غیر طریق فلا یزیده سرعة السیر الا

بعداً» عمل کننده بدون بصیرت و آگاهی مانند رهروی است که به بیراهه می‌رود بنابراین هر چه سریع‌تر

حرکت کند، بیشتر از مقصد دور می‌شود.

گذشت که پرسشگری و پاسخ‌دهی از منظر عقل و دین دارای اهمیت ویژه و انکارناپذیری است. ولی مسئله‌ای که از این دو مهم‌تر است «اهمیت روش‌شناسی پاسخ‌دهی» است. این مسئله‌ای است که به نظر نگارنده توجه مناسبی به آن نشده است. اگر به دنبال ارائه پاسخ صحیح، مناسب، قانع‌کننده و... هستیم باید روش پاسخ‌دهی، تکنیک‌ها و اصول آن را بدانیم. برخی از دلایل اهمیت روش‌شناسی از این قرار است:

۱. با آموختن روش‌شناسی می‌توان به پرسش‌های عصر پاسخ داد؛ بدون آموختن این دانش نه تنها در بسیاری از موارد به پاسخ در خور و شایسته‌ای دست نخواهیم یافت بلکه پاسخ‌های ناصوابی که ممکن است به پرسش‌ها داده شود راه را برای کج‌فهمی‌ها و کژاندیشی‌ها باز می‌کند. انسان‌ها، گاه برای فرزندان خود نان و غذا تهیه کرده و مواد غذایی را در اختیار آنان قرار می‌دهند ولی افراد هوشیار به فرزندان خود می‌آموزند که چگونه خود به غذا دست بیابند. روش‌شناسی، ماهی گرفتن و به دست دیگران دادن نیست بلکه آموزش ماهی‌گیری است. روشن است که کسانی که همیشه دنبال غذای آماده و پاسخ‌هایی نقد می‌گردند هیچ‌گاه نمی‌توانند مرزهای کمال را در نوردند. آنان تنها پاسخ پرسش‌هایی را می‌دانند که قبلاً کسی پرسیده و دیگری جواب داده. ولی کسانی که به دنبال شناخت روش‌های پاسخ‌دهی هستند. نه تنها می‌توانند به پرسش‌های جدید پاسخ بدهند بلکه می‌توانند در مرز دانش حرکت کرده، راه را برای پویایی علم بگشایند. دسته اول همیشه از پرسش‌های جدید واهمه دارند و هرگاه سؤال جدیدی مطرح می‌شود هراسان تصور می‌کنند که دیگر پایه‌های دین متزلزل شده است ولی دسته دوم نه تنها از پرسش‌های جدید نمی‌هراسند بلکه از آن استقبال می‌کنند. راز پیروزی دانشمندان حقیقی و تفاوت آنان با افراد عادی و حتی زاهدان و عابدان در همین نکته نهفته است. مردان بزرگ از سؤالات و حتی شبهاتی که برای فهمیدن و فهماندن و پویایی ارائه می‌شود استقبال می‌کنند. استاد شهید مرتضی مطهری گوید «من هرگز از پیدایش افراد شکاک در اجتماع که علیه اسلام سخنرانی کنند و مقاله بنویسند متأثر که نمی‌شوم هیچ، از یک نظر خوشحال هم می‌شوم چون می‌دانم پیدایش اینها سبب می‌شود که چهره اسلام بیشتر نمایان شود. وجود افراد شکاک و افرادی که علیه دین سخنرانی می‌کنند، وقتی خطرناک است که حامیان دین آن قدر سرد و بی‌روح باشند که در مقام جواب برنیابند یعنی عکس‌العمل نشان ندهند.»^{۱۱}

ما وقتی می‌توانیم فرزند زمان خویشتن باشیم که بتوانیم به سؤالات و شبهات روز پاسخ دهیم و این مهم با روش‌شناسی امکان‌پذیر است. پرسش همانند بسیاری دیگر از علوم بشری زمان‌مند و حتی مکان‌مند است. هر عصری سؤالات مخصوص به خود را اقتضا دارد. این بدان معنی نیست که تمام دانسته‌ها و دانش‌هایی

سیره و روش ائمه آموزش روش پاسخ‌دهی به یارانشان بوده است؛ امامان شیعه اصول را به دست ما داده و از ما خواسته‌اند خودمان فروع را بیابیم.

که دانشمندان ما بدان دست یافته‌اند را به یک‌باره کنار بگذاریم و در هر مسئله‌ای بدون نگاه به پیشینه آن فریاد نواندیشی بزنیم بلکه بدان معنی است که به آنچه پیشینیان گذاشته‌اند اکتفا نکنیم ما نباید انتظار داشته باشیم علوم دیروز پاسخگوی تمام سؤالات امروز باشد. و حتی نباید پاسخ همه سؤالات را از متون دینی یعنی آیات و روایات جست و جو کنیم. بلکه با توجه به اصولی که در آیات و روایات وجود دارد باید پاسخگوی سؤالات عصر حاضر باشیم.

۲. سیره و روش ائمه آموزش روش پاسخ‌دهی به یارانشان بوده است؛ امامان شیعه اصول را به دست ما داده و از ما خواسته‌اند خودمان فروع را بیابیم. چنان که در روایتی منسوب به امام هشتم علیه السلام می‌خوانیم: عَلَيْنَا إِلقاءُ الْأُصُولِ وَعَلَيْكُمْ التَّفَرُّعُ^{۱۲} به نظر نگارنده این اصل تنها در مورد فروع فقهی نیست بلکه در همه دانش‌ها از جمله عقاید باید با توجه به اصولی که از جانب امامان معصوم رسیده است به پرسش‌های عصری پاسخ داده شود. چنان که رویه و سیره یاران امامان این گونه بوده است. آنان اصول را از امامان می‌گرفتند و خودشان با توجه به آن اصول به سؤالات و شبهات پاسخ می‌دادند.

در روایتی می‌خوانیم روزی جمعی از اصحاب و یاران امام صادق علیه السلام که حمران و ابن نعمان و ابن سالم و طیار در میانشان بودند خدمت آن حضرت بودند، امام صادق علیه السلام رو به هشام بن حکم کرده از او خواست جریان مباحثه‌اش با عمرو بن عبید که یکی از بزرگان اهل سنت بود را بازگو کند. وقتی هشام آن را بازگو کرد امام علیه السلام فرمود: يَا هِشَامُ مَنْ عَلَّمَكَ هَذَا؟ هشام گفت: شَيْءٌ أَخَذْتَهُ مِنْكَ وَاللَّفْتَهُ فَقَالَ هَذَا وَاللَّهِ مَكْتُوبٌ فِي صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى^{۱۳} چنان که مشاهده می‌شود در این روایت هشام به صراحت اعلام می‌کند که اصول مباحثه را از امام فرا گرفته ولی با توجه به اصولی که از امام آموخته بود مباحثه فوق را ترتیب داده بود.

امامان معصوم علیهم السلام نیز تنها اصول و شیوه‌های پاسخ‌دهی را به یاران خود آموزش می‌دادند. بلکه در جلسات مباحثات یاران شرکت کرده. و عملاً کارگاه‌های آموزشی روش پاسخ‌دهی برقرار می‌کردند.

۳. یکی از یاران امام صادق علیه السلام به نام یونس بن یعقوب می‌گوید: روزی نزد امام صادق علیه السلام بودم که مردی از اهل شام بر آن حضرت وارد شده و گفت: من مردی هستم که به کلام و فقه و فرائض دانایم و برای مناظره با اصحابت نزد تو آمده‌ام... امام در گفتگوی کوتاهی او را محکوم کرد^{۱۴} سپس فرمود: ای یونس اگر علم کلام خوب می‌دانستی با او سخن می‌گفتی، یونس گوید: من گفتم: افسوس! قربانت

گردم من شنیدم که شما از علم کلام نهی می نمودی، و می فرمودی: وای بر أصحاب علم کلام، زیرا می گویند این درست می آید و این درست نمی آید، این به نتیجه می رسد «و آن به نتیجه نمی رسد»، این را می فهمیم و این را نمی فهمیم!!

فرمود: من گفتم: وای بر گروهی که گفته ام را رها کنند و دنبال خواسته خود بروند.

سپس به من فرمود: برو بیرون و هر کس از متکلمین را دیدی بیاور.

یونس گوید: من حمران بن اعین و احوال و هشام بن سالم را که علم کلام خوب می دانستند همراه با قیس ماصر که به عقیده من در کلام بهتر از آنان بود و علم کلام را از علی بن حسین علیه السلام آموخته بود را آوردم، چون همگی در مجلس حاضر شدیم، آن حضرت سر از خیمه بیرون کرد - و آن خیمه ای بود که در کوه کنار حرم برای حضرت می زدند که چند روز قبل از حج آنجا تشریف داشت - چشم حضرت به شتری افتاد که به دو می آمد، فرمود: قسم به رب کعبه که این هشام است. ما فکر کردیم مقصود حضرت؛ هشام از اولاد عقیل است که او را بسیار دوست می داشت، که ناگاه هشام بن حکم وارد شد و او در آغاز روئیدن موی رخسار بود و همه ما از او بزرگسال تر بودیم، امام صادق علیه السلام برایش جا باز کرد و فرمود: هشام با دل و زبان و دستش یاور ماست، سپس فرمود: ای حمران با مرد شامی سخن بگو.

پس او وارد بحث شد و بر شامی غلبه کرد. سپس فرمود: ای طاقی (مؤمن الطاق أبو جعفر احوال) تو با او سخن بگو. او هم سخن گفت و غالب شد، سپس فرمود: ای هشام بن سالم تو هم گفتگو کن، او با شامی برابر شد و کارشان به تعارف کشید و پیروز و غالبی نداشت، سپس امام صادق علیه السلام به قیس ماصر فرمود: با این جوان - یعنی هشام بن حکم - صحبت کن، گفت: حاضرم... سپس شامی با هشام هم مباحثه کرد و هشام بر او غالب شد. آنگاه مرد شامی چند سؤال از امام صادق علیه السلام هم پرسید و از شیعیان آن حضرت شد. و گفت من نیز شهادت می دهم که جز الله هیچ معبودی شایسته عبادت نیست و محمد صلی الله علیه و آله رسول خداست و تو جانشین او صیابی...

آنچه در این نوشتار برای ما بیش از دیگر مطالب حائز اهمیت است داوری امام از مباحثه یارانش با دیگران است که همچون معلمی دلسوز که درس ها را به دانش آموزان یاد می دهد روش مباحثه را به یارانش آموخت و درباره گفتگوهای یارانش داوری کرد. در ادامه روایت می خوانیم:

سپس امام صادق علیه السلام رو به حمران کرده و فرمود: تو سخنت را دنبال حدیث می بری^{۱۵} (سخنانت مربوط است) و به حق می رسی، و به هشام بن سالم متوجه شده و فرمود: تو در پی حدیث می گردی ولی قدرت تشخیص نداری (قصد داری مربوط سخن بگویی ولی نمی توانی)، پس رو به احوال نموده و

فرمود: تو بسیار قیاس می کنی، از موضوع خارج می شوی، مطلبی باطل را به باطلی ردّ می کنی و باطل تو روشن تر است.

سپس رو به قیس ماصر کرده و فرمود: سخن تو به گونه ای است که هر چه خواهی به حدیث پیامبر نزدیک تر باشد دورتر شود حقّ را به باطل می آمیزی با آن که حقّ اندک از باطل بسیار بی نیاز می کند، تو و احوال از شاخه ای به شاخه ای می پرید و با مهارتید.

یونس گوید: به خدا من فکر می کردم آن حضرت نسبت به هشام همتای آنچه درباره آن دو گفت می فرماید، ولی فرمود: ای هشام تو به هر دو پا به زمین نمی خوری (یعنی طوری که جوابی برایت نباشد) تا خواهی بزمین برسی پرواز می کنی (یعنی به محض شکست خود را نجات می دهی)، همچو تویی باید با مردم سخن بگوید، خود را از لغزش نگه دار، شفاعت ما در پی آن - به خواست خداوند - می آید.^{۱۶}

روشن است که این تشویقها جهت ارج نهادن به پاسداری از سنگرهای عقیدتی و دفاع از مرزهای آنان است. ارائه پاسخهای ناکافی یا اشتباه؛ بد دفاع کردن و بد جواب دادن از دفاع نکردن و جواب ندادن بسیار بدتر و خطرناک تر است. وقتی کسی سوّالی می پرسد تا شخصی به او پاسخ نداده، انتظار دارد برای سوّالش پاسخ مناسبی وجود داشته باشد اما وقتی پاسخ ناکافی و گاه غلط برای پرسشش دریافت می کند نه تنها سوّال در ذهن او رسوخ می کند بلکه ممکن است فکر کند برای این سوّالش پاسخ مناسبی وجود ندارد. کسی که بدون روش شناسی بخواهد به دنبال پاسخ دهی برود چون با اصول آشنا نیست در بسیاری از موارد پاسخش ناصواب است. به عنوان نمونه چنان که بزودی خواهد آمد، یکی از اصول پاسخ دهی توجه به موضوع علمی است که از آن پرسیده شده، مثلاً وقتی پرسشی از مباحث کلامی است نمی توان با روش فقهی به آن پاسخ داد. چنان که فهم اینکه سوّال فقهی است یا کلامی با توجه به روش شناسی امکان دارد.

۴. باز ماندن از مباحث اهم و روی آوردن به مباحث غیر مهم. در روش شناسی به مهم ترین اصول پاسخ دهی اشاره شده و بیان می شود که در پاسخ دهی به کدام مباحث باید بیشتر دقت کرد و کدام یک از روشها مقدمه روش دیگر است. به عنوان نمونه پرداختن به پاسخهای نقضی در برابر کسی که شبهه ای مطرح کرده بسیار مهم تر از پرداختن به پاسخهای حلی است. کسی که به این نکته توجه ندارد در بسیاری از موارد نمی تواند در برابر شبهات ایستاده و بدان پاسخ مناسبی ارائه کند. یکی از شبهاتی که بسیاری از اهل سنت مطرح می کنند این است که: هر کس با یکی از یاران پیامبر (صحابه) دشمن باشد کافر است. در برابر این شبهه نخست لازم است با پاسخی نقضی استدلال شبهه گر در هم فرو ریزد مثلاً می توان گفت:

آیا معاویه با حضرت علی علیه السلام دشمنی نکرد؟
مگر طلحه، زبیر و عایشه با آن حضرت نجنگیدند؟
وقتی جواب مثبت داد می گوییم:
مگر حضرت علی علیه السلام از صحابه و یاران پیامبر نبود؟
وقتی جواب مثبت داد گوییم

پس می توانی بگویی عایشه، طلحه، زبیر و معاویه کافر بودند؟!
او یا باید بپذیرد که این افراد کافر بودند که با اصول خودش و آنچه شبیهه را به خاطر آن مطرح کرده بود (یعنی دفاع از صحابه) در تعارض است و یا باید بپذیرد استدلالش باطل است که مطلوب حاصل خواهد شد.

تعاریف

۱. تعریف پرسش:

- برای پرسش معانی مختلفی ذکر کرده اند: اسم مصدر از پرسیدن. عمل پرسیدن. سؤال. استفسار. پژوهش. استعلام. استخبار. استطلاع تحقیق، احوال پرسی، بازخواست. مؤاخذه.^{۱۷}
- سؤال معادل فارسی پرسش است که در لغت به معنی طلب و درخواست است که گاهی درخواست معرفت و شناخت است و گاهی به معنی درخواست مال است.^{۱۸}
سؤال در قرآن و روایات در معنی اصلی استعمال شده است ۱. درخواست علم و آگاهی که به مفهوم پرسش و پرسیدن است^{۱۹} ۲. درخواست مال و یا هر چیز دیگری که گاهی به معنی تکدی و گدایی است.^{۲۰ ۲۱ ۲۲} ۳. مؤاخذه و محاکمه^{۲۳}
با توجه به آنچه گذشت می توان پرسش را چنین تعریف کرد پرسش عبارت است از: درخواست رفع ابهام از چستی هستی، چگونگی، چندی و چونی یک یا چند چیز.

۲. تعریف شبیهه

شبیهه از ریشه «شبه» گرفته شده و به معنی همانند و دو چیزی که مانند یکدیگر باشند آمده است.^{۲۴}
دانشمندان برای شبیهه چند معنی ذکر کرده اند که مهم ترین آنان عبارتند از:
۱. موضوعی که دلیل ها درباره آن با یکدیگر متعارضند.

۲. موضوعی که دانشمندان درباره آن اختلاف دارند که فرع معنی اول است.

۳. موضوع و کارناپسند.

۴. کار مباحی که انجام ندادن آن از انجام دادنش بهتر است چون ممکن است انجام آن به گناه بینجامد.^{۲۴}

توضیح مفهوم شبیهه

هر نوع نقد، پرسش، اشکال، ابهام، مغالطه، سفسطه و... شبیهه محسوب نمی‌شود، بلکه زمانی می‌توان آن را شبیهه دانست که ویژگی‌های زیر را دارا باشد:

۱. آنچه فرد و یا جامعه را در تشخیص حق از باطل دچار مشکل کند به طوری که به سادگی نتواند حق را از باطل بازشناسد. امیرالمؤمنین علیه السلام: *أما سمیت الشبهه شبهة لانها تشبه الحق...*^{۲۵} شبیهه را شبیهه نامیده‌اند چون (باطلی است که) حق را ماند.

۲. آنچه باعث تردید و تزلزل در باورهای مردم و سست شدن اعتقادات آنها شده و گاهی باعث انحراف از حق می‌شود.

۳. آنچه دارای چند لایه است که غالباً لایه‌های زیرین آن برای افراد عادی مشهور نیست. پرسش، نقد، ابهام، تحلیل، برداشت، دیدگاه و... که منشأ خطا و اشتباه در شناخت حق از باطل شده و در باورها و رفتارهایی که به سعادت فرد یا جامعه بستگی دارد اختلال ایجاد کند، شبیهه نامیده می‌شود.

خاستگاه شبیهه^{۲۶}

شبیهه گاهی خود به خود شکل می‌گیرد و گاهی ساخته می‌شود. قسم اول گاهی به صورت طبیعی شکل می‌گیرد و گاهی به شکل جعلی و مصنوعی. و قسم دوم گاهی از درون (جامعه، مکتب، دین و...) نشأت می‌گیرد و گاهی از بیرون.

انگیزه‌های ایجاد شبیهه

۱. انگیزه‌های اعتقادی:

۱ - ۱. لطمه زدن به باورهای اصیل مردم و سست کردن عقاید آنها - به ویژه جوانان - برای توجیه باورهای خلاف خود شبیهه‌سازان، مثلاً وهابیان - که از باورهای سستی برخوردار هستند - درباره باورهای پیروان اهل بیت علیهم السلام دست به شبیهه‌افکنی می‌زنند تا در عقاید منطقی و مستحکم آنها خلل ایجاد کرده و

به وهابیت متمایل کنند. و یا مبلغین مسیحی با ساختن شبههاتی علیه اسلام در صدد تبلیغ آئین خود هستند. ۱-۲. حق جلوه دادن عقاید باطل خود و باطل جلوه دادن عقاید حق مخاطب و درهم آمیختن حق و باطل.

۲. انگیزه‌های سیاسی:

۱- ۲. شبهه‌افکنی به انگیزه حفظ جایگاه سیاسی خود و توجیه عملکرد ضعیف از سوی سیاسیون.
۲- ۲. تضعیف فرهنگ بومی جامعه برای جایگزین کردن فرهنگ بیگانه در پی اهداف استعماری.
جهان غرب برای سلطه بر ملت‌های دیگر با تهاجم فرهنگی بر جوامع هدف، شبهات متعددی را القا می‌کند تا با ویران کردن موانع و سنگرهای مقابل خود به استعمار و استثمار کشورهای دیگر دست یابد.
۲- ۳. رقابت بر سر مقام و قدرت: گاهی قدرت‌طلبان در جامعه برای منکوب کردن رهبران مردمی، شبهه‌سازی می‌کنند، طوری که محبوبیت رهبران مردمی را از بین برده و مردم را نسبت به آنها بدبین می‌کنند، مانند کاری که بنی‌امیه و بعدها بنی‌عباس نسبت به اهل بیت پیامبر ﷺ انجام دادند.
۲- ۴. گاهی افرادی از سوی شیاطین مأموریت دارند تا دست به ساختن شبهه و ترویج و تبلیغ آن بزنند. این افراد با ظاهرسازی مدتی در جامعه مذهبی خود را مذهبی معرفی می‌کنند تا وجیه الملة شده و از سوی مردم مقبول واقع شوند سپس مأموریت خود را به انجام می‌رسانند. و گاهی ممکن است خود نیز کاملاً آگاه از مزدوری خود نباشند ولی حبّ جاه و شهرت‌طلبی آنان را چنین خواهد کرد مانند برخی روشن‌فکر نمایان مذهبی که در زمان ما نمونه‌های فراوانی دارند.

۳. انگیزه‌های اقتصادی

بسیاری از موارد فوق نیز می‌تواند به انگیزه‌های اقتصادی باشد ولی ثروت اندوزان نیز برای تأمین مقاصد خود دست به شبهه‌سازی می‌زنند.

۴. انگیزه‌های شخصی

تعلقات عاطفی، حب و بغض‌های شخصی، گرایش‌های عاطفی، وابستگی‌های حزبی و گروهی، تعلقات قومی و ناسیونالیستی شخصیت پرستی‌ها و... نیز می‌تواند انگیزه ایجاد شبهه باشد.



پی‌نوشت‌ها

۱. کنز العمال، ح ۷۲۵۴.
۲. تحف العقول، ص ۵۶.
۳. تحف العقول، ص ۴۱.
۴. منتهی المطلب (طبق) العلامة الحلی ج ۱، ص ۱۳۶ / منتهی المطلب (ط.ج) العلامة الحلی، ج ۳، ص ۳۳ / مسند زید بن علی - زید بن علی ص ۲۲۰ / المبسوط - السرخسی، ج ۱، ص ۱۱۲ / وسائل الشیعة (آل‌البیت) الحر العاملی، ج ۳، ص ۳۴۷.
۵. یحیی بن الجزار قال سمعت علی بن ابی طالب علیه السلام یقول: ما أخذ الله علی الجاهلین أن یتعلموا حتی أخذ علی العلماء أن یعلموا. قال: فحدثنی اربعین حدیثا. تفسیر القرطبی، القرطبی، ج ۴، ص ۳۰۵.
۶. الاحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۱، ص ۱۷ و بحار الانوار، ج ۲، ص ۵.
۷. الاحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۱، مقدمه.
۸. رجال کشی، ص ۴۴۹ / بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۳۷.
۹. صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۳۰ / ۶۸/۲/۱۷، تاریخ سخنرانی.
۱۰. صحیفه نور، ج ۲۱.
۱۱. برگرفته از مقاله شهید مطهری، پرسش‌ها و رسالت حوزویان، سیدعباس رضوی.
۱۲. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۶۲.
۱۳. الکافی، ج ۱، ص ۱۶۹.
۱۴. متن این گفتگو چنین است:
حضرت بدو فرمود: این کلامی که می‌گویی ریشه در کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله دارد یا از خودت می‌باشد؟ گفت: برخی از سخنان نبوی و برخی از جانب خود من است.
فرمود: پس تو شریک پیغمبری؟ گفت: نه، فرمود: از خدای عز و جل وحی شنیده‌ای؟ گفت: نه، فرمود: چنان که اطاعت پیغمبر را واجب می‌دانی اطاعت خودت را هم واجب می‌دانی؟ گفت: نه.
یونس گوید: امام بنا علیه السلام رو به من فرمود: ای یونس، این مرد پیش از آنکه وارد بحث شود خودش را محکوم کرد زیرا گفته خودش را حجت دانست بی آنکه دلیلی بر حجیتش داشته باشد.
۱۵. یکی از اصول مناظره، توجه به اصول مسلم خصم است و شامی هم مسلمان بود از این رو توجه به احادیث و استفاده از آنان از اصول شامی بوده است حضرت فرمود ترید الاثر... شرح اصول کافی، ج ۵، ص ۹۴.
۱۶. رک: الکافی، ج ۱، ص ۱۷۱؛ بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۹؛ همان، ج ۴۸، ص ۲۰۳؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۶۴؛ الارشاد، ج ۲، ص ۱۹۴؛ اعلام الوری، ص ۲۸۰؛ تصحیح الاعتقاد، ص ۷۰؛ ترجمه احتجاج، جعفری، ج ۲، ص ۲۸۶.
۱۷. لغت‌نامه دهخدا؛ فرهنگ معین واژه پرسش.
۱۸. مفردات غریب قرآن، ص ۲۵۰؛ المعجم الوسیط می‌نویسد بسأله عن کذا ویکذا. و سأله سؤالا وتسأالا ومسألة: أي استخبره عن شیء.
۱۹. نگاه کنید: عنکبوت ۶۱ و ۶۳ و لقمان ۲۵ و هود ۴۶ و کهف ۷۰ و مائده ۱۰۱ و بقره ۱۸۹ و ۲۱۵ و ۲۱۷ و ۲۱۹ و ۲۲۰ و ۲۲۲ و مائده ۴ و اعراف ۱۸۷ و انفال ۱ و اسراء ۸۵ و کهف ۸۳ و طه ۱۰۵ و یونس ۹۴ و...).
۲۰. نگاه کنید معارج ۱، یونس ۷۲ و سبأ ۴۷، بقره ۶۱، ابراهیم ۳۴، احزاب ۵۳، نساء ۱۵۳، انعام، ۹۰، هود ۲۹ و ۵۱، فرقان ۵۷ شعرا ۱۰۹ و ۱۲۷ و ۱۴۵ و ۱۶۴ و ۱۸۰، ص ۸۶ و...).
۲۱. به عنوان نمونه مقصود از سائیلین در این آیه متکدیان و فقیرانی است که از مردم طلب مال می‌کنند ولكن البر من آمن بالله والیوم الآخر



- والملائكة والكتاب والتبيين واثى المال على حبه ذوى القربى واليتامى والمساكين وابن السبيل والسائلين وفى الرقاب. بقره، ۱۷۷
۲۲. نگاه کنید: تکویر ۸، نحل ۵۶ و ۹۳، تکاثر ۸، بقره ۱۳۴، و ۱۴۱، سبأ ۲۵، زخرف ۱۹ و ۴۴ انبیاء ۲۳، قصص ۷۸، رحمن ۳۹، عنکبوت ۱۳، اسراء ۳۴ و ۳۶، صافات ۲۴ و ...
۲۳. این منظور در این باره می نویسد: «أشبه الشيء الشيء: ما نله. وفى المثل: من أشبه أباه فما ظلم. وأشبهت فلاناً وشابهته واشتبه على وتشابه الشينان واشتبهها: أشبه كل واحد صاحبه. لسان العرب، ج ۱۳، ص ۵۰۳.
۲۴. به این معنی روایات زیادی درباره شبهه وارد شده که برخی از آنان از این قرار است:
- لا ورع كالوقوف عند الشبهة ولا زهد كالزهد فى الحرام نهج البلاغه، ص ۴۸۸
- قال رسول الله ﷺ: حلال بين وحرام بين وشبهات بين ذلك، فمن ترك الشبهات نجا من المحرمات ومن أخذ بالشبهات ارتكب المحرمات وهلك من حيث لا يعلم. (كافى، كلینی، ج ۱، ص ۶۸)
۲۵. نهج البلاغه، خطبه ۳۸.
۲۶. در این بخش، از مقاله «شبهه شناسی و شیوه علمی و اصولی مواجهه با آن» پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی استفاده شده است.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

